



وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده ی زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان پژوهش

ادبیات عامیانه و گویش سرخه ای

استاد راهنما

دکتر جعفر مقدّس

استاد مشاور

دکتر محسن ابوالقاسمی

نگارش

علی اکبر فخرو

تابستان ۱۳۸۶

تقدیم به:

روان پاک پدر بزرگوارم

محمدؑ فخرؒ

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۱
مقدمه.....	۳
نشانه های آوانویسی.....	۹
پی نوشت های مقدمه.....	۱۱
بخش اول: موقعیت جغرافیایی و تاریخی سرخه.....	۱۲
۱ - موقعیت جغرافیایی.....	۱۳
۲ - گذری و نظری به تاریخ سرخه.....	۱۳
۳ - بناهای تاریخی.....	۱۵
۴ - وجه تسمیه نام سرخه.....	۱۵
پی نوشت های موقعیت جغرافیایی و تاریخی سرخه.....	۱۷
بخش دوم: گویش سرخه ای و نکات دستوری آن.....	۱۸
فصل اول: فعل.....	۱۹
۱ - فعل.....	۱۹
۲ - مصدر.....	۱۹
۳ - شناسه.....	۱۹
۴ - پیشوندهای فعلی.....	۲۳
۵ - زمان های فعل.....	۲۶
۶ - اقسام فعل های گذشته.....	۲۶
۷ - اقسام فعل های حال.....	۳۰
۸ - فعل آینده.....	۳۲
۹ - فعل امر.....	۳۳
۱۰ - فعل منفی.....	۳۴
۱۱ - فعل نهی.....	۳۴
۱۲ - افعال اسنادی.....	۳۵
۱۳ - افعال معین.....	۳۵
۱۴ - فعل مجهول.....	۳۶

فصل دوم: اسم.....	۳۸
۱ - اسم معرفه.....	۳۸
۲ - اسم نکره.....	۳۸
۳ - شمار.....	۳۹
۴ - اسم صوت.....	۳۹
۵ - اتباع.....	۳۹
۶ - اسم مصغر.....	۳۹
۷ - اسم آلت.....	۴۰
۸ - اسم جنس.....	۴۱
فصل سوم: صفت.....	۴۲
۱ - صفت ساده.....	۴۲
۲ - صفت فاعلی.....	۴۲
۳ - صفت مفعولی.....	۴۳
۴ - صفت لیاقت.....	۴۳
۵ - صفت نسبی.....	۴۳
۶ - درجات صفت.....	۴۴
۷ - صفت شمارشی.....	۴۵
۸ - صفت اشاره.....	۴۶
فصل چهارم: ضمیر.....	۴۷
۱ - ضمائر شخصی.....	۴۷
۲ - ضمائر مشترک.....	۴۷
۳ - ضمائر اشاره.....	۴۷
۴ - ضمائر پرسشی.....	۴۸
۵ - ضمائر مبهم.....	۴۸
۶ - ضمیر ملکی.....	۴۹
فصل پنجم: قید.....	۵۰
۱ - قید زمان.....	۵۰
۲ - قید مکان.....	۵۰
۳ - قید کمیت.....	۵۱
۴ - قید کیفیت.....	۵۱
۵ - قید تمناً.....	۵۱
۶ - قید تأسّف.....	۵۱

۷ - قید استثنا.....	۵۱
۸ - قید نفی.....	۵۲
۹ - قید تکرار.....	۵۲
۱۰ - قید تردید.....	۵۲
۱۱ - قید تشبیه.....	۵۲
۱۲ - قید تصدیق و تأکید.....	۵۲
۱۳ - قید انحصار.....	۵۲
۱۴ - قید اختصار.....	۵۲
۱۵ - قید حالت.....	۵۲
فصل ششم : نقش نماها.....	۵۳
۱ - حروف اضافه.....	۵۳
۲ - حروف ربط.....	۵۳
۳ - حروف نشانه.....	۵۴
فصل هفتم: ساختار واژگان.....	۵۵
۱ - واژه ی ساده.....	۵۵
۲ - واژه ی مشتق.....	۵۵
۳ - واژه ی مرکب.....	۵۶
فصل هشتم : متن به گویش سرخه ای.....	۵۸
فصل نهم: جایگاه و ترتیب اجزای جمله.....	۶۰
۱ - نهاد.....	۶۰
۲ - فعل.....	۶۰
۳ - مفعول.....	۶۰
۴ - مسند.....	۶۰
۵ - قید.....	۶۰
۶ - صفت.....	۶۱
۷ - مضاف الیه.....	۶۱
۸ - تطابق فعل و فاعل.....	۶۱
۹ - اقسام جمله از نظر مفهوم و چگونگی بیان.....	۶۱
۱۰ - ضمایر شخصی در جمله.....	۶۱
۱۱ - ضمایر مشترک در جمله.....	۶۲
۱۲ - فهرست افعال.....	۶۳
پی نوشت های گویش سرخه ای و نکات	۶۴

۶۵	بخش سوم: گویش سرخه ای و ادبیات فارسی
۶۹	پی نوشت های گویش سرخه ای و ادبیات فارسی
۷۰	بخش چهارم: ادبیات عامیانه
۷۱	معنای فولکلور
۷۱	ضرورت بررسی فولکلور
۷۱	لزوم جمع آوری فولکلور
۷۳	کنایات و اصطلاحات
۹۴	ترانه ها و لالایی ها
۹۷	چیستان
۹۹	دعاها و نفرین ها
۱۰۳	تاریخچه ی قصه گوئی
۱۰۵	داستان
۱۱۶	قصه ها به گویش سرخه ای
۱۲۳	اشعار سرخه ای
۱۲۵	پی نوشت های ادبیات عامیانه
۱۲۶	بخش پنجم: فرهنگ عامه
۱۲۷	فصل اول: آیین ها
۱۳۲	فصل دوم: عقاید و باورها
۱۳۶	فصل سوم : بازی ها
۱۳۹	فصل چهارم: خوراک
۱۴۲	فصل پنجم : گیاهان دارویی
۱۴۴	واژه نامه
۱۵۸	چکیده انگلیسی
۱۵۹	فهرست منابع
۱۶۱	یادنامه همراهان

چکیده فارسی

گوش ها، علاوه بر گنجینه ای ارزشمند از نظر واژگان، می توانند عاملی برای شناخت زندگی اجتماعی، روابط خانواده، روابط کار، شیوه های معشیت و افکار و اندیشه های گویشوران آن منطقه باشند.

گوش سرخه ای، گوش بسیار کهنی است، به طوری که می توان برخی از ویژگی های زبان های قدیم ایران را در آن یافت. برای مثال زبان ایرانی باستان دو گروه شناسه دارد و شناسه در گوش سرخه ای نیز دارای چنین حالتی است که این نکته می تواند بیانگر قدمت این گوش باشد. بر اساس تقسیم بندی گوش ها، گوش سرخه ای جزء گوش های ایران مرکزی و شمال غربی به شمار می رود.

شناخت گوش ها، علاوه بر اینکه در زمینه ی پژوهش و بررسی مسایل فرهنگی و جامعه شناسی، راه گشا هستند. از دیدگاه زبان شناسی نیز اهمیت بسیاری دارند. فولکلور هر ملّتی نیز آینه ی ذوق و هنر و معرّف خلق و خوی آن ملّت می باشد و تصویری از جلوه های زندگی آنان را در قالب قصّه، شعر، لالایی، ترانه، ضرب المثل و صنایع دستی نشان می دهد.

در مجموع فولکلور سرخه ای بیانگر گوشه هایی از زوایای زندگی و فرهنگ مردمی

سخت کوش، معتقد، نجیب و بی ریای این منطقه است.

پیشگفتار

چون کاینات، جمله به بوی تو زنده اند
ای آفتاب! سایه ز ما بر مدار هم
چون آب روی لاله و گل، فیض حسن توست
ای ابر لطف! بر من خاکی بیار هم

شناخت گویش ها، می تواند سهم بزرگی در شناسایی فرهنگ و زبان کهن ایرانی داشته باشد. هر چند تعیین دقیق زمانی خاص، برای پیدایش و رواج یک گویش، امری دشوار است، ولی زبان شناسان، گویش ها را تا حدودی شناسایی کرده اند و آن ها را در گروه های مشخصی قرار داده اند. در این پایان نامه به بررسی گویش و ادبیات عامیانه ی سرخه ای، پرداخته شده است، که شامل بخش های زیر است:

در بخش اول، به موقعیت جغرافیایی و تاریخی سرخه اشاره شده است.

در بخش دوم، به ویژگی های دستوری گویش سرخه ای در دو قسمت صرف و نحو پرداخته شده است. که شامل هشت فصل می باشد.

در بخش سوم لغات کهن و مشترک میان گویش سرخه ای و آثار ادبی بیان شده است.

در بخش چهارم به ادبیات عامیانه که شامل کنایات و اصطلاحات، لالایی ها و ترانه ها، چیستان، دعاها و نفرین ها، داستان و اشعار سرخه ای است؛ پرداخته شده است.

در بخش پنجم فرهنگ عامه که شامل آیین ها، عقاید و باورها، بازی ها، خوراک و گیاهان دارویی است، مطرح شده است.

در پایان نیز واژه نامه، ذکر شده است.

برای تنظیم این تحقیق از روش مطالعه، مشاهده و مصاحبه استفاده شده است. بر خود لازم می دانم تا از جناب دکتر مقدّس که راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشته اند و از استاد گرانمایه و صاحب نظر و متخصص زبان های باستانی، استاد دکتر محسن ابوالقاسمی، به عنوان مشاور محترم پایان نامه، سپاسگزاری کنم و سلامت و سعادت آن بزرگواران را از درگاه الهی طلب نمایم.

همچنین از مادر مهربانم که دعای خیرش پشتیبان تلاش من بود و از آداب و رسوم و فرهنگ سرخه برایم سخن ها گفت و از همسر نکته سنج، صبور و صمیمی ام قدرشناسی می کنم. یادآوری این نکته هم بایسته است که، بی گمان این مجموعه از کاستی ها و لغزش ها به دور نیست.

امید است که استادان بزرگوار، در این مجموعه به دیده عنایت بنگرند.

مقدمه

زبان‌شناسان، زبان‌های ایرانی را از لحاظ تاریخی و تحوّل به سه دوره تقسیم کرده‌اند:

۱ - دوره باستان:

از سال ۱۰۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد مسیح، دوره رواج ایرانی باستان است، از ایرانی باستان چهار زبان منشعب شده‌اند:

سکایی، مادی، فارسی باستان و اوستایی.

۲ - دوره میانه:

از سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح یعنی تاریخ قتل داریوش سوم هخامنشی تا سال ۸۶۷ برابر با ۲۵۴ هجری یعنی به سلطنت رسیدن یعقوب لیث صفّاری، دوره میانه محسوب می‌شود. دوره میانه را به دو گروه تقسیم کرده‌اند:

الف - گروه ایرانی میانه شرقی:

شامل زبان‌های بلخی، ختّنی، سغدی و خوارزمی است.

ب - گروه ایرانی میانه غربی:

- پهلوی اشکانی:

از زبان‌های شاخه شمال غربی و زبان رایج در دوره اشکانیان است.

- پهلوی ساسانی:

از زبان‌های شاخه جنوب غربی و زبان رسمی ایران در دوره ساسانیان است.

۳ - دوره جدید:

از سال تأسیس دولت صفّاری یعنی ۲۵۴ هجری آغاز می‌شود و تاکنون ادامه می‌یابد.

مهمترین زبان‌های این دوره پشتو، کردی، آسی، بلوچی و فارسی دری است.

در کنار این زبان‌های رسمی، تعدادی گویش و لهجه‌های محلی نیز وجود داشته است. استاد

منوچهر ستوده، منطقه سمنان را به لحاظ تعدّد گویش‌ها و لهجه‌ها «جزیره لهجه‌ها» نامیده است.

گوش شعبه ای از یک زبان است که در منطقه ی جغرافیایی خاصی مورد استفاده قرار می گیرد و از نظر دستوری و لغات با زبان معیار متفاوت است. گوش سرخه ای یکی از گوش های اصیل و کهن می باشد که تاکنون اصالت خود را حفظ کرده است. اگر در نظر داشته باشیم که گوش ها، از فارسی دری منشعب نشده اند و مستقل می باشند، بهتر می توانیم به قدمت آن ها پی ببریم.

«زبان ادبی یکی از لهجه های مختلف است که از یک زبان اصلی منشعب شده اند و با آن ها نه رابطه پدری بلکه نسبت برادری دارد.

لهجه های لری و سمنانی و بلوچی از فارسی دری مشتق نشده اند بلکه همه آنها در عرض یکدیگرند و اصل واحدی دارند که به حکم تحول زبان از آن منشعب شده و هر یک به طریقی تغییر یافته اند»^۱

«زبان ها و لهجه های ایرانی خانواده واحدی را تشکیل می دهند که از یک اصل مشترک منشعب شده اند.»^۲

«فرآیند ایجاد دگرگونی در ایرانی مشترک، زمانی شروع شد که قبایل ایرانی زبان در آسیای مرکزی و مناطق مجاور با یک نظام طایفه ای – قبیله ای با هم زندگی می کردند. بی شک تفرقه قبایل ایرانی دوران باستان، تقسیم آن ها به گروه های مختلف و استقرار آن ها در سرزمین های وسیع آسیای مرکزی، فلات ایران و مناطق مجاور، منشأ تقسیم زبان مشترک این گروه ها به لهجه های مختلف در این دوره است.»^۳

«منطقه رواج کنونی یک زبان در تعیین جای آن در طبقه بندی تاریخی و گوش شناختی زبان های ایرانی ملاک نیست.»^۴

برای مثال «بلوچی به زبان های ایرانی شمال غرب متعلق است و رواج آن در بلوچستان مولود مهاجرت قبایل بلوچ است.»^۵

احتمال اینکه اقوام اطراف سمنان، از نواحی دیگر به این مناطق کوچ کرده باشند زیاد است. چرا که بخش ها و روستاهای اطراف سمنان مانند سرخه، سنگسر، شهمیرزاد، افتر و لاسگرد که فاصله زیادی با یکدیگر ندارند، با گوش های مختلفی تکلم می کنند به طوری که گوش همدیگر را درک نمی کنند.

«گوش های اطراف سمنان : سمنانی، لاسگردی، سرخه ای، سنگسری و شهمیرزادی جزء گوش های ایران مرکزی و شمال غربی تشخیص داده شده است.»^۶

«به گفته ی ایوانف میان گویش های روستاهای تجریش (در شمال تهران) و گازرخان (در شمال شرقی قزوین) و گویش های منطقه سمنان خویشاوندی موجود است»^۷

«طبق استنتاج محققان معاصر لهجه های این ناحیه (به استثنای شهمیرزادی) از لحاظ ویژگی های لسانی با لهجه های ناحیه واقع بین کاشان و اصفهان قرابت دارند. اما لهجه شهمیرزادی بیشتر به لهجه های مازنداران نزدیک است»^۸

گویش دماوندی نیز، شباهت بسیاری با گویش سرخه ای دارد:

فارسی	دماوندی	سرخه ای
لب	Löwša	Löwše
درخت انگور	kol	kol
سرفه کردن	kolkol	kolkol
بگریز	böwrij	bowriž
هنگام غروب	nemāšom	nemāšôm
صورت ، چهره	dim	dim
با سرعت کاری را انجام دادن	čapari	ôčppari
چوبی که برای شستن لباس استفاده می کردند	hālāšür	hālāšür

«می توان کویر نمک را مرز قراردادی میان این دو گروه قرار داد. گویش هایی که در شرق کویر واقع شده اند، گویش های شرقی و آنها که در غرب آن قرار گرفته اند، گویش های غربی نامیده می شوند. گویش هایی که در منطقه آسیای مرکزی و مناطق مجاور آن (خوارزم، سغد، بلخ، مرو) به کار می رفته اند به گروه شرقی زبان های ایرانی تعلق دارند.

گویش های گروه غربی به دو شاخه تقسیم می شوند:

الف – گویش های جنوب غربی (پارسی) که در جنوب غربی فلات ایرات در نزدیکی خلیج فارس (در منطقه فارس) رواج داشته و دارند.

زبان کتیبه های فارسی باستان به خط میخی به این شاخه تعلق دارد.

ب – گویش های شمال غربی (مادی) که در شمال و شمال غربی فلات ایران به کار رفته و می روند»^۹

«از نظر آواشناسی تاریخی متمایزترین تفاوت میان زبان های ایرانی غربی و شرقی، نحوه باقی ماندن صامت های انسدادی واکدار آغازی ایرانی باستان (g,d,-b) است. در زبان های غربی این

صامت ها به همین شکل باقی مانده اند. اما در زبان های شرقی به طور کلی به سایشی متناظر خود

یعنی V- (W-) δ، γ بدل شده اند.» ۱۰

«مثالی از وضع تحوّل br- ایرانی باستان

ایرانی شرقی		ایرانی غربی
βr'd خوارزمی	brātar	فارسی باستان
βr't سغدی	brāt	فارسی میانه
Wrōr پشتو	barādar	فارسی قدیم
	berā	سرخه ای» ۱۱

«یکی دیگر از ویژگی هایی که زبان های ایرانی شرقی را از زبان های غربی متمایز می کند

وجود صامت های مرکب c و dz در زبان های شرقی (به استثنای سغدی) و فقدان آن ها در زبان

های غربی است.» ۱۲

«مثلاً شکل کلمه ایرانی باستان ačwθ ar را در این دو دسته مقایسه کنید.

ایرانی شرقی		ایرانی غربی
cf'r خوارزمی	čafār	پارتی
cuppar آسی	čahār	فارسی میانه
Cator پشتو	āčr	بلوچی
	āčr	سرخه ای» ۱۳

«شکل – panča «پنج» ایرانی باستان در این زبان ها:

ایرانی شرقی		ایرانی غربی
Fondz آسی	panj	فارسی میانه
Pindzə پشتو	pānj	سرخه ای» ۱۴

«تقابل ž شمال غربی با z جنوب غربی در کلمه «زن».

جنوب غربی	شمال غربی
zan فارسی میانه	jan بلوچی
Zan فارسی قدیم	než, žin کردی
	žiki سرخه ای
	žAnikā سمنانی «۱۵»

«زبان ها و گویش های شمال غربی به طور کلی با اوستایی مطابقت دارند و گویش های جنوب غربی با فارسی باستان» ۱۶

«به گواه نوشته های پیش از این روزگار نابودی زبان ها چشمگیر بوده است. این موضوع عمدتاً به سبب گسترش فارسی، بیش تر از طریق روابط تجاری (بازاری) بود که در تمام دنیای ایرانی، از قفقاز تا آسیای مرکزی رواج داشت. گویش های میان تهران و خراسان به استثنای ناحیه سمنان که مسلماً در طول جاده اصلی تجارت بوده اند، تا حد زیادی از بین رفته اند.» ۱۷

«به غیر از گویش سمنانی و سنگسری که در آن استفاده از جنس مؤنث محدود می شود به اسم هایی که بر موجودات مؤنث دلالت می کنند، در سایر گویش های این ناحیه جنس دستوری وجود ندارد.» ۱۸

اغلب کلمات در گویش سرخه ای صورت اصیل و کهن خود را همچنان حفظ کرده اند و کمتر دچار تحوّل گشته اند.

برای مثال «w آغازی فارسی میانه، در فارسی دری به b بدل شده است.

فارسی میانه ترفانی	فارسی دری
Wād	باد
Wad	بد. «۱۹»

در این گویش صورت اصیل آن باقی مانده است.

سرخه ای	فارسی دری
āw	باد
Wištar	بیشتر
Wikār	بیکار
Wist	بیست
Wông	بانگ

برگ	Wôlg
بہتر	Wôtar
برف	Wôr
برہ	Wôri
باران	Wāraš

براساس شواہد مذکور و بررسی تطبیقی ویژگی های آوایی و دستوری، نظیر کاربرد مشابه صامت «Ž»، عدم وجود جنس دستوری، کاربرد صفت پیش از موصوف و مضاف الیه پیش از مضاف و حالت های دوگانه فاعلی و غیر فاعلی ضمیر، میان گویش سرخه ای و زبان پهلوی اشکانی قرابت و پیوند وجود دارد.

بنابراین گویش سرخه ای جزء گویش های ایران مرکزی و شمال غربی است و بازمانده یکی از لهجه های زبان پهلوی اشکانی محسوب می شود.

آواشناسی

آواهای فارسی را می توان به دو گروه عمده تقسیم کرد:

۱ - گروه اول آواهایی هستند که می توانند در آغاز واژه واقع شوند. اعضای این گروه را همخوان (صامت) می نامیم.

۲ - گروه دوم شامل آواهایی است که در ابتدای واژه واقع نمی شوند اعضای این گروه را واکه (مصوت) می نامیم. واکه ها فقط می توانند در وسط و پایان واژه قرار گیرند. «۲۰»

صامت ها و مصوت ها در گویش سرخه ای

«مصوت ها: aā eē īī oō uūū

صامت ها: همان صامت های زبان فارسی هستند اما گویش سرخه ای صامت β نیز دارد» ۲۱

نشانه های آوا نویسی

الف - واکه ها

نشانه	علائم فارسی
ā	آ
a	اَ
e	اِ
o	اُ
ô	بین آ و اُ
ow	او (مثل šow = شب)
u	او کوتاه
ü	او کشیده
i	ای
ey	ای

ب - همخوان ها

نشانه	حروف فارسی
b	ب
p	پ
t	ت، ط
s	ث، س، ص

ج	j
چ	č
ح،ھ	h
خ	x
د	d
ذ،ز،ض،ظ	z
ر	r
ژ	ž
ش	š
ق،غ	q
ف	f
ک	k
گ	g
ل	L
م	m
ن	n
و	w
ی	y

پی نوشت های مقدمه

- ۱ - پرویز خانلری، زبان شناسی و زبان فارسی، (تهران: توس، چاپ ششم ۱۳۷۳)، ص ۱۴۵.
- ۲ - ای.م. اُرانسکی، زبان های ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، (تهران: سخن، چاپ اول ۱۳۷۸)، ص ۲۶.
- ۳ - همان، ص ۴۷.
- ۴ - همان، ص ۱۶۲.
- ۵ - همان، ص ۱۶۴.
- ۶ - همان، ص ۱۴۴.
- ۷ - همان، ص ۱۴۶.
- ۸ - ای.م. اُرانسکی، مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، (تهران: پیام، ۱۳۵۸)، ص ۳۲۰.
- ۹ - ای.م. اُرانسکی، زبان های ایرانی، صفحات ۴۸ - ۴۹.
- نیز: ای.م. اُرانسکی، مقدمه فقه اللغه ایرانی، ص ۱۳۷.
- ۱۰ - همان، ص ۱۶۵.
- ۱۱ - همان، صفحات ۱۶۵ - ۱۶۶.
- ۱۲ - همان، ص ۱۶۸.
- ۱۳ - همان، صفحات ۱۶۸ - ۱۶۹.
- ۱۴ - همان، ص ۱۶۹.
- ۱۵ - همان، صفحات ۱۷۵ - ۱۷۶.
- ۱۶ - همان، ص ۱۷۳.
- ۱۷ - رودیگر اشمیت، راهنمای زبان های ایرانی، ترجمه آرمان بختیاری و دیگران (تهران: ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۳)، ج ۲، ص ۴۱۱.
- ۱۸ - همان، ص ۵۰۹.
- ۱۹ - محسن ابوالقاسمی، تاریخ زبان فارسی، (تهران: سمت، چاپ اول ۱۳۷۳)، ص ۲۹۱.
- ۲۰ - یدالله ثمره، آواشناسی زبان فارسی، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴)، ص ۳۹.
- ۲۱ - رودیگر اشمیت، همان کتاب، ص ۱۹.

بخش اوّل

موقعیت جغرافیایی و تاریخی سرخه

۱- موقعیت جغرافیایی

سرخه نام یکی از بخش های شهرستان سمنان است که در ۲۰ کیلومتری جنوب غربی سمنان واقع شده است. بر اساس اطلاعات « سالنامه آماری استان سمنان - ۱۳۸۴ » جمعیت شهر سرخه ۸۴۹۲ نفر و مساحت بخش سرخه ۹۲۲۳ کیلومتر مربع می باشد. محصولات عمده آن گندم، پنبه، خربزه و انار است. روستاهای لاسگرد، بیابانک، افتر، مؤمن آباد ، جزء بخش سرخه می باشد.

۲- گذری و نظری به تاریخ سرخه

به دلیل عدم منابع مکتوب نمی توان از گذشته های بسیار دور سرخه سخنی گفت. اگرچه در برخی از کتب قدیمی به نام سرخه به صورت های دیه سرخ و قریه سرخک اشاره شده است. در کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی تألیف (۷۴۰ ه. ق) چنین ذکر شده: «...از او تادیه نمک شش فرسنگ از او تا رأس الکلب شش فرسنگ از او تا دیه سرخ شش فرسنگ از او تا سمنان چهار فرسنگ جمله می باشد...»^۱

در سفرنامه میرزا ابراهیم که در آن تاریخ محلی و گوشه هایی از وقایع زمان در سالهای ۱۲۸۶ و ۱۲۷۷ ه. ق ذکر شده و به دست میرزا ابراهیم نامی برای ژنرال ژرن نوشته شده است چنین آمده: «از بابت راه از لاس گرد و به سمنان که شش فرسنگ چاپارخانه است. ربع فرسخ طرف چپ قریه تیج ناور است. بعد در دو فرسخی، قریه سرخک است که ده بزرگ می باشد و باغات زیاد دارد. به قرار دویست و هشتاد خانه وارند. و قلعه چه ای هم دارد که از علامت و بنای قدیم است و در کوچه ها آب جاری است. و دکان نانوائی و رنگریزی هم دارد. الاشب عید و دو سه ماه گذشته از شب عید خربزه و میوه جات سال گذشته را دارند و خربزه آنجا زیاد شیرین است.»^۲ وی در جای دیگر کتاب در توصیف انزلی از شهرهای گیلان چنین ذکر کرده:

«و خود انزلی دو محله است و دو طایفه دارد: یکی طایفه سرخی که ایشان را از ولایت سمنان از قریه سرخک، سه فرسخی شهر سمنان در اواخر دولت صفویه ، به این ولایت آورده اند و طایفه دیگر مشهور به استاد محمد رضی است.»^۳

در سفرنامه از خراسان تا بختیاری نوشته هانری رنه دالمانی چنین آمده: «در محلی که سرخه نام داشت مختصر توقفی کردیم، در اینجا چند بوقلمون قشنگ دیدیم که مانند طاووس چتر زده بودند ما خواستیم یکی از آنها را بخریم، صاحب آن ها نگاهی از روی حقارت بما کرد و گفت : مگر کسی هم این بوقلمون ها را می کشد، کشتن این مرغان زیبا گناه است، معلوم

شد همانطور که ما طاووس را برای قشنگی پر و بالش در باغهای خود نگاه می داریم بوقلمون هم در اینجا احترامی دارد و آن را فقط برای زیبایی نگاه داشته اند»^۴

مؤلف این کتاب از اهالی فرانسه است وی یک بار در سال ۱۸۹۹ و بار دیگر در سال ۱۹۰۷ میلادی به ایران مسافرت می کند.

همچنین مؤلف کتاب چاپارخانه ها و راه های چاپاری در ایران در قسمت مسیر شاهراه پستی تهران، مشهد در دوران قاجاریه ذکر کرده: «از لاسگرد جاده مجدداً صاف ولی خاکی بوده.....بعد از طی قریب به سه فرسخ به ده سرخه و از آن جا با طی دو فرسخ به باغ های سمنان رسیده....»^۵

ناصرالدین شاه در سفر خود به خراسان از این منطقه عبور کرده است. «در روز اوّل محرم سال ۱۲۸۴ هجری موکب سلطنتی وارد قریه لاسگرد گردیده و بعد به قریه سرخه رفته، سپس روز دوشنبه دوم به سمنان وارد شده است، قبل از ورود به سمنان، حسین خان حاکم سمنان پسر سپهسالار والی خراسان به اتفاق علما و بزرگان سمنان تا نزدیکی قریه سرخه به استقبال می روند»^۶